



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

عنوان

**واژه ها و عناصر مربوط به مرگ در متون ادب فارسی
تا پایان قرن هشتم هجری**

استاد راهنما:

دکتر کرملی قدمیاری

نگارش و تنظیم

مهناز قادری

زمستان 1391

تقدیم به

او...

او که همیشه ام را از غزل پر کرد

و

در هنوزم جاریست.....

سیاس نامه

سیاس فراوان از آقای دکتر قدمیاری که در تدوین این مجموعه ، صبرانه
پارسیگر و راهنمای حقیر بوده اند. همچنین همه اساتید گروه زبان و ادبیات
فارسی که به حق سزاوار قدردانی هستند.

شایسته است از زحمات های پدر و مادر مهربانم، محبت های بی دریغ یگانه
خواهر نازنینم آزیتا و یکتا دوست همراهم شیدا که همواره پشتیبان و مایه
دلگرمی ام بوده اند تقدیر و تشکر نمایم.

چکیده

مرگ و فقدان حیات، از دیر باز و آغاز حیات دغدغه فکری و چالش بشر بوده و هست. پس طبیعی می‌نماید که انعکاس این دغدغه و نگرانی در حیات ادبی اقوام و ملل گوناگون نیز به چشم بخورد. اصولاً ادبیات همانطور که به موضوع زندگی انسان می‌پردازد، مرگ او را نیز منعکس می‌کند. در متون ادب فارسی اعمّ از نظم و نثر، از قرن چهارم به بعد حضور مرگ را می‌توان سراغ گرفت اگرچه موضوع مرگ، وجه غالب اثر را ندارد ولی در پی بازتاب اوضاع اجتماعی و سیاسی قرن‌های مورد مطالعه ما (از آغاز تا پایان قرن هشتم) نمودها و الگوهایی از آن به چشم می‌خورد که یا به شکل مرگ طبیعی با به کارگیری اصطلاحاتی خاص و یا به صورت انواع کشتارها، قتل‌ها، اعدام‌ها و ترورها از آن سخن به میان آمده‌است. با بررسی آثار شاعران و نویسندگان و انطباق آن با تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره زیست آن‌ها به الگوی غالب کشتارها و قتل‌ها می‌توان پی‌برد و همچنین به جستجوی بیان نازک اندیشی‌های شاعران و نویسندگان در بیان و وصف مرگ در قالب الفاظ و اصطلاحات خاص پرداخت.

کلید واژه‌ها: مرگ، گونه‌های مرگ، عناصر، متون ادبی، کنایه، ترکیبات

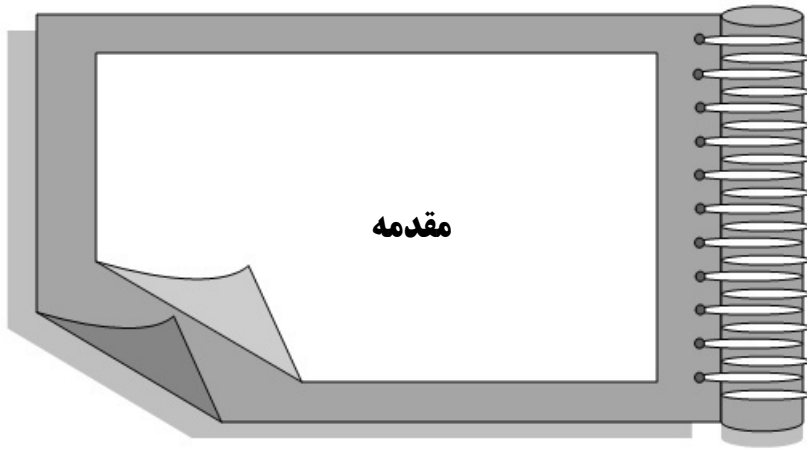
فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه
5	فصل اول: کلیات
6	مفهوم شناسی مرگ
7	مرگ از دیدگاه اسلام و قرآن
8	مرگ از دیدگاه روایات اسلامی
9	بازتاب جلوه های مرگ در ادبیات فارسی
10	قتل
11	اعدام
12	ترور
12	خودکشی
14	تاریخ سیاسی - اجتماعی
15	حقوق جزائی و مدنی
17	فصل دوم: گونه های مرگ و نمود کنایات و تعبیرات مربوط به آن در آثار ادبی از آغاز تا نیمه اول قرن پنجم
18	گونه های مرگ در آثار ادبی از آغاز تا نیمه اول قرن پنجم
18	دوره اول
20	دوره دوم

21	1-مرگ طبیعی
22	2-کشتار
30	3-اعدام
31	4- ترور
32	5- خودکشی
33	نمود کنایات و تعبیرات مرگ در آثار ادبی این دوره
34	عبارت های کنایی
34	کنایه در افعال ساده
35	کنایه در عبارت فعلی و مصدر
37	فصل سوم: گونه های مرگ و کنایات و تعبیرات مرگ در آثار ادبی از نیمه دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم . . .
38	گونه های مرگ از نیمه دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم
38	1-مرگ طبیعی
41	2- کشتارها
41	2-1 قتل به وسیله ابزار
42	2-2 کشتن به شیوه مسمومیت
43	2-3 کشتن به شیوه به دار کشیدن
43	2-4 کشتن به شیوه سر بریدن
44	2-5 کشتن به شیوه مثله کردن
44	3- اعدام
46	4- ترور
46	5- خودکشی

46	نمود کنایات و تعبیرات مرگ در آثار ادبی در این دوره
47	-عبارت های مجازی درباره مرگ
48	-عبارت های استعاری درباره مرگ
49	-عبارتهای کنایی درباره مرگ
56	فصل چهارم: گونه های مرگ و کنایات و تعبیرات مرگ در آثار ادبی از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن هشتم
57	گونه های مرگ از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن هشتم
58	1 مرگ طبیعی
58	1-1 بیماری
59	1-2 حوادث طبیعی
60	1-3 شراب خواری
60	1-4 غم و غصه
61	ترکیب های بیانی مربوط به مرگ طبیعی
64	2-کشتار
64	2-1 کشتار با ابزار
66	2-2 کشتن به وسیله زهر و مسمومیت
67	2-3 لگد مال کردن
68	2-4 قتل عام ها
69	3- اعدام
70	4- ترور
72	5- خودکشی
73	نمود کنایات و تعبیرات مرگ در آثار ادبی این دوره
74	-عبارت های مجازی درباره مرگ

75	-عبارت های استعاره درباره مرگ
76	-عبارت های کنایی درباره مرگ
96	نتیجه
99	منابع
103	Abstract



بیان مسئله

پدیده مرگ همواره یکی از دغدغه‌های اصلی انسان در این کره خاکی است. اینکه مرگ پایان حیات است یا آغاز حیاتی جدید، همواره ذهن انسان را به خود مشغول ساخته و او را به تفکر و تأمل واداشته است. مرگ یکی از بزرگ‌ترین معماهای حیات بشری است که در طول تاریخ همواره مورد توجه متفکران بوده است. در کشورهای پیشرفته، عامل اصلی مرگ انسان‌ها، پیری و بیماری‌های مربوط به کهولت است. سنت‌ها و اعتقادات در رابطه با مرگ، یکی از مهم‌ترین قسمت‌های فرهنگ انسان‌ها محسوب می‌شود. ضمناً دیدگاه ادیان در مورد مرگ نیز بسیار با اهمیت تلقی می‌گردد. در متون ادبی و تاریخی کشور ما، انواع مرگ‌ها چه به طور طبیعی و چه به صورت اجباری و مرگ تدریجی و انواع قتل‌ها نمود زیادی دارد. به قول ابوعلی بلعمی، ضحاک تازی نخستین کسی بود که زدن با تازیانه و به دار آویختن را به ایران آورد. در تاریخ بیهقی، به دار کشیدن حسنک وزیر، خود گواه این مدعا است. در بوستان سعدی به کشتن با شمشیر بر روی سفره چرمی در دربار پادشاهان و خلفا اشاره می‌شود و... همچنین جمله‌های کنایی که حکایت از مرگ دارند، در متون ادبی و عرفانی ایران از آغاز تا پایان قرن هشتم هجری از بسامد بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال: در تاریخ جهانگشای جوینی آمده است که: « به دایگان کلاغش سپردند» کنایه از اینکه او را کشتند. یا: دمار ار از دماغش در آوردند.

نگارنده در نظر دارد پس از مطالعه دقیق متون ادبی و عرفانی کهن ایران تا تاریخ یاد شده، انواع مرگ‌ها و جملات کنایی درباره مرگ را استخراج و بحث و بررسی کند. این پایان نامه در یک مقدمه و چهار فصل تدوین یافته است. در فصل اول به بیان کلیاتی در مورد تحقیق حاضر پرداخته و در سه فصل دیگر، گونه‌های مرگ و نمود کنایات و تعبیرات مربوط به آن در آثار ادبی به ترتیب از آغاز تا پایان نیمه قرن پنجم در فصل دوم و از نیمه دوم قرن پنجم تا پایان قرن ششم در فصل سوم و از ابتدای قرن هفتم تا پایان قرن هشتم در فصل چهارم، به طور جداگانه بررسی شده است. پژوهش حاضر بیشتر از کتاب‌هایی چون تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی، گلستان و بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و... بهره مند است.

فرضیه‌های تحقیق

- متون نثر ادب فارسی از جملات کنایی در ارتباط با مرگ مشحون است.
- در متون نثر فارسی بیش از متون نظم راجع به مرگ سخن به میان آمده است.
- در متون نثر عرفانی در باره اقسام مرگ نظر داده شده است.
- در متون نظم فارسی از انواع کشتن‌ها در دربارها سخن رفته است.
- در متون نثر فارسی برخی از مرگ‌ها مشکوک است مانند مرگ بونصر مشکان در تاریخ بیهقی.

پیشینه تحقیق

اگرچه بسیاری کتاب و مقاله پیرامون مبحث مرگ از دیدگاه‌های مختلف روانشناسی، جامعه‌شناسی، عرفانی و تاریخی نوشته شده‌است و از جهات مختلف به این موضوع پرداخته‌اند اما به نظر می‌رسد در ایران برای نخستین بار در سال 1372 دکتر غلامحسین معتمدی، در کتابی با نام «انسان و مرگ» به مفهوم شناسی مرگ پرداخته و به نقش گسترده مرگ در ادبیات ملل سخن به میان آورده است.

پروفسور اشپولر نیز در کتاب وزین خود «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» به مستندات تاریخی انواع مرگ‌ها اعم از قتل، کشتار، اعدام، ترور و خودکشی در لابه‌لای متون ادبی اشاره دارد. همینطور کتاب‌هایی مانند «تاریخ شکنجه» اثر مهیار خلیلی و «تاریخ سخت‌کشی» اثر عباسقلی غفاری فرد نیز، تا حدودی به شیوه‌های مختلف مرگ در اعصار اسلامی و قبل اسلام پرداخته‌اند. اما تحقیق حاضر، به لحاظ بررسی کلی در متون ادبی از آغاز تا پایان قرن هشتم و همچنین بررسی کنایات و تعبیراتی با این مضمون بدیع می‌نماید.

هدف‌های تحقیق

- نگارنده بر آن بوده است که اهداف زیر را در این تحقیق مد نظر قرار دهد:
- بیان چستی مرگ از دیدگاه اسلام و قرآن و روایات اسلامی.
 - بیان انواع مرگ‌های طبیعی و قتل‌ها در متون یاد شده.
 - استخراج و بیان جمله‌های کنایی درباره مرگ.
 - بررسی ابزار و وسایلی که در گذشته برای کشتن به کار می‌بردند.

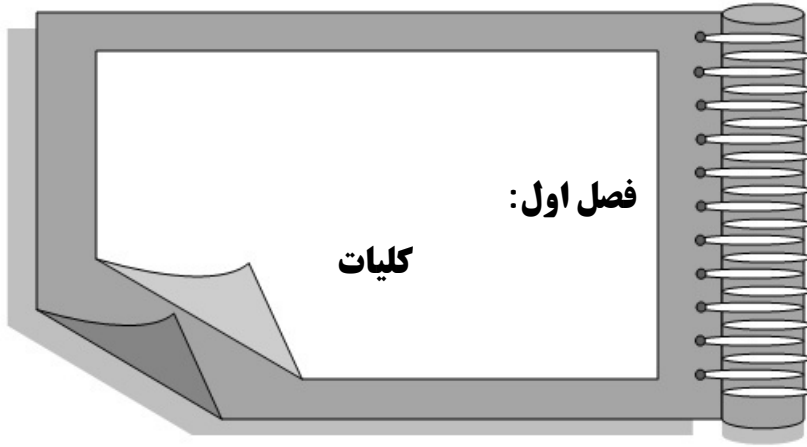
روش تحقیق

روش کار و تحقیق این پژوهش به صورت تحلیلی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای بوده است. مطالعه آثار حوزه تحقیق و همچنین کتاب‌ها و مطالب مرتبط و مورد نیاز فیش برداری شد. گام بعدی تنظیم مطالب و شرح و

تحلیل مختصری از گونه های مختلف مرگ بود. همچنین به تحلیل ترکیبات و تعبیرات خاص مفهوم مرگ در دوره های مختلف موضوع تحقیق، پرداخته شد.

شیوه تحقیق و دشواری های آن

در طی تدوین این پایان نامه دشواری های متعددی وجود داشت. متون دوره اول تحقیق، به علت متداول نبودن نثر فارسی، اندک بود و فقط در بررسی گونه های مرگ به ترجمه های آن ها بسنده شد. در بررسی گونه های مرگ، از بعضی مظاهر کم کاربرد چشم پوشی شد. همچنین گسترده بودن کاربرد بعضی از ترکیبات و تعبیرات مربوط به مرگ مانند: «گذشته شد»، «فرمان یافت» و غیره از دیگر دشواری این تحقیق بود که موجب گردید چندین نمونه در متن پایان نامه بیان شود و در سایر شواهد مشابه فقط به ذکر صفحه های منابع، بسنده شد. نگارنده در بیان تحلیل و نظر نهایی صراحتاً به ابراز نظر نپرداخته و محتاطانه عمل نموده است. در رساله حاضر، سعی شده است تا اندازه ای حق مطلب ادا شود با این حال اگر کاستی و ضعفی به چشم می خورد حاصل بی تجربگی، کم توجهی و قلت بضاعت این نوآموز می باشد چرا که استاد راهنمای محترم با دقت نظری ستودنی هر مطلبی را گوشزد می نمودند، حال یا از توان این ضعیف خارج بوده، یا از قلم افتاده است. امید می رود که دارندگان دانش و ادب به دیده اغماض و عنایت به آن بنگرند و برای رفع نقائص آن تذکرات عالمانه خود را از بنده دریغ نفرمایند.



مفهوم شناسی مرگ

مرگ در لغت به معنای مردن، موت و فنا. از بین رفتن حیات و فقدان تظاهرات حیاتی را گویند. (معین، 1382: 4043) و در زبان عربی نیز معادل موت است که در لغت به معنی مردن است و «مات» یعنی مفارقت روح از جسم، مرد (سیاح، 1371: 965) اما در مفهوم اصطلاحی، مرگ پایان رساننده زندگی دنیوی است چنانکه حضرت علی (ع) می فرماید: «الموتُ غایةٌ» (مرگ، نهایت زندگی است).¹

« معنای مرگ نیز همچون معنی زندگی دوردست، مبهم و دست نیافتنی جلوه می کند. شاعران برداشت خود را از تجربه مرگ به صورت تصویرهای ذهنی در کلامی مخیل نشان داده و فلاسفه آن را تحلیل کرده و دانشمندان به بررسی چگونگی و علل آن پرداخته اند. مفاهیم متفاوتی مانند: عدالت، انتقام، پاداش، به انجام رساندن، مجازات، پیروزی، شکست، سرآغاز و یا پایان برای توصیف مرگ به کار رفته است.» (معمدی، 1387: 20) موضوع مرگ و زندگی، دو مقوله ای است که از ابتدای آفرینش به هم درآمیخته است. مشترک بودن سرچشمه این دو، از دیدگاه همه متفکران امری بدیهی است و اختلاف آن ها، در دیدگاه متفاوتشان نسبت به مفهوم مرگ و زندگی و رابطه میان این دو، نهفته است.

«گروهی مرگ را در برابر زندگی قرار می دهند و معتقدند که تضاد میان این دو پدیده، بنیادی ترین تضادی است که در انسان وجود دارد. مانند مولوی که بر این باور است که حرکت و تکامل بدون مرگ و نفی زندگی یا به عبارت دیگر بدون نفی کهنه و اثبات نو، امکان پذیر نیست. گروهی دیگر حیات را امری مثبت و وجودی و مرگ را امری منفی و عدمی می شمارند. گروهی نیز از منظری بدبینانه به موضوع می نگرند و چون فروید، هدف نهایی تکاپوی ارگانیسم را تحقق مرگ می دانند. طیفی در تقابل با دیدگاه اخیر، از منظری خوش بینانه نگریند، مرگ را از زندگی جدا نمی دانند و حتی در مردن نیز به دنبال معنایی برای زندگی و حیات می گردند و معتقدند که برای خوب مردن باید خوب زیست. به هر حال، مرگ و زندگی چه در همناویی با هم و چه در تنازع با هم به سر برند، همراهان جدا ناپذیر یکدیگر خواهند ماند» (معمدی، 1387: تلخیص 4 و 5 و 6). پس، مرگ پدیده ای بیگانه نیست که از بیرون به قلمرو حیات تجاوز کند بلکه ذاتی زندگی است. و هیچ کس، با هر شأن و منزلتی را از آن

¹ - (نهج البلاغه، خ 106)

گزیر و گریز نیست و چنانکه وعده داده شده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»^۱ (هر چه بر [زمین] است فانی شونده است).

مرگ از دیدگاه اسلام و قرآن

«در جهان بینی اسلامی، مرگ با اصل معاد پیوندی ناگسستنی دارد و آنچه این پیوند را مستحکم می‌کند بقای روح پس از مرگ است» (معتمدی، 1387: 125).

اسلام، مرگ را انتقال انسان از یک مرحله زندگی به مرحله دیگر تفسیر می‌کند. از نظر اسلام، انسان زندگی جاودانی دارد که پایانی برای آن نیست و مرگ به حقیقت جدایی روح از بدن می‌باشد که انسان را به مرحله دیگری از حیات وارد می‌کند و کامروایی و ناکامی در آن بر پایه نیکوکاری و بدکاری، در مرحله زندگی پیش از مرگ استوار است.

مرگ در مفهوم قرآنی، نیستی نیست بلکه به معنی «توقی» و «وفات» است. «وفات» به معنای گرفتن است و «توقی» به معنای گرفتن کامل و بی عیب و نقص چیزی می‌باشد. به این معنا مرگ، گرفتن کامل روح و جان زنده، به دست خداوند و فرشتگان است.

از نظر قرآن، فلسفه و هدف مرگ چون حیات، آزمایش و محک انسان است. آیه‌های 1 و 2 سوره مبارکه الملک به این مطلب اشاره دارد:

«تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

(بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده).
قرآن مجید در این آیه شریفه، هدف از مرگ را آزمایش حسن عمل افراد می‌داند. آزمایش در مفهوم پروردن انسان‌ها و هدایت آن‌ها به سوی قرب و نزدیکی به خداوند است.

«در برخی آیات قرآن کریم، گاه خداوند فاعل قبض ارواح به هنگام مرگ، ذکر گردیده است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^۲ (خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند) و گاهی عزرائیل: «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»^۳ (بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می‌ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شود). و گاهی این امر را به فرشتگان نسبت می‌دهد: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ

1- (الرَّحْمَن: 26)

۲- (الزُّمَر: 42)

۳- (سجده: 11)

تَعْمَلُونَ»^۱ (همانان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند پس از در تسلیم درمی‌آیند [و می‌گویند] ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم آری خدا به آنچه می‌کردید داناست.) به نظر می‌رسد این آیات در اصل با هم هیچ منافاتی ندارند و در اصل خداوند قبض کننده ارواح است و اگر نامی از ملک الموت و یا فرشتگان برده می‌شود به خاطر آن است که مجری فرمان خداوند حکیم هستند. قرآن کریم در آیاتی مرگ را تهدید و اربعابی برای منافقان و کافران می‌داند: «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ»^۲ (پس چگونه [تاب می‌آورند] وقتی که فرشتگان [عذاب] جانشان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند). اما بر عکس مرگ را در آیاتی دیگر بشارت و تحیت برای مؤمنان می‌داند: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۳ (همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند درود بر شما باد به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآیید) (شجاعی، 1385: تلخیص 18-25).

مرگ از دیدگاه روایات اسلامی

تعبیرهای مختلفی درباره حقیقت مرگ در روایات اسلامی از ائمه معصومین علیهم‌السلام، آمده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «گمان مبرید که با مردن نابود می‌شوید بلکه از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید» (مجلسی، 1376، ج 6: 133). همینطور می‌فرماید: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هَادِمُ اللَّذَاتِ؟ قَالَ: الْمَوْتُ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْمُؤْمِنِينَ أَكْثَرُهُمْ ذَكَرُوا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ إِسْتِعْدَادًا.» (از بین برنده لذت‌ها را یاد کنید. پس گفتند: ای رسول خدا هادم لذات چیست؟ گفت: مرگ. زیرکترین مؤمنان کسی است که مرگ را بیشتر یاد کند و برای آن آماده تر باشد (مجلسی، 1376، ج 82: 30167)

امام علی (ع) نیز در احادیثی زیبا در مورد مرگ چنین می‌فرماید: الاجل حصاد الامل (رسیدن وقت مرگ، درویدن امید است) (تمیمی آمدی، 1366، ج 1: 261). افضل تحفه المومن الموت (افزون ترین تحفه مؤمن، مرگ است (همان، ج 2: 483). امام حسین (ع) نیز در حدیثی مرگ در عزت را بهتر از زندگی با عزت می‌داند و می‌فرماید: «مَوْتُ فِي عِزَّةٍ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» یعنی: مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است (مرعشی، 1019، ج 11: 213) و (مجلسی، 1376، ج 44: 139). همینطور ایشان آسان ترین مرگ را، در راه رسیدن به عزت و احیای حق می‌داند: «مَا أَهْوَنُ الْمَوْتِ فِي سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ» یعنی: مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده کردن حق چه نیکو است! (مرعشی، 1019، ج 11: 601).

^۱- (التحل: 28)

^۲- (محمد: 27)

^۳- (التحل: 32)

بازتاب جلوه های مرگ در ادبیات فارسی

جلوه های مرگ در آثار ادب فارسی به چند شکل بازتاب یافته است، نخست در متون حماسی که نحوه نبرد و رزم در میدان کارزار را در قالب ترکیبات خاص توصیف کرده و روش ها و گونه ها و ابزاری را که به کشتن و مرگ افراد منجر گشته، به تصویر کشیده شده است. نوع دیگر متون تاریخی است که با هدف انعکاس مسائل سیاسی و اجتماعی به وجود آمده اند. در این آثار نیز ترکیبات متنوعی از مرگ را می توان سراغ گرفت. نوع دیگر آثار منظوم است، اعم از منظومه های داستانی و تربیتی - تعلیمی و اشعار شاعران. هر چند که این دسته از منابع برای بررسی مستند کشتار و انواع مرگ، از ارزش کمتری برخوردارند به ویژه قالب غزل، که برای بیان رویدادهای اجتماعی و تاریخی قالب مناسبی نیست. از آنجا که مضمون و موضوع هر بیت در غزل مستقل است، شرح و بیان داستان ها و رویدادهای اجتماعی را از غزل و تغزل نمی توان انتظار داشت. با این وجود، از این دسته آثار نیز به خاطر وجود تعبیرها و ترکیب های زیبایی که در بردارنده مفهوم مرگ هستند، استفاده شد.

- متون حماسی

متون حماسی یکی از مهمترین اسناد برای بررسی آداب و رسوم لشگرکشی ها و میدان داری های صحنه های نبرد و شناخت ابزار و آلات نبرد هستند. در ضمن این متون ترکیب ها و اصطلاح های خاصی را در بردارند که مفهوم مرگ، کشتار و قتل را به زیبایی به خواننده عرضه می کنند.

فردوسی در نبرد گودرز با پیران را در داستان یازده رخ می گوید:

« بینداخت ژوبین به پیران رسید	زره بر برش یک به یک بردید
ز پوست اندر آمد به راه جگرش	بگرید و آسیمه برگشت سر
بر آمدش خون جگر در دهان	چنینست آئین و رسم جهان
چو شیر ژیان اندر آمد به سر	به ژوبین پولاد خسته جگر
بر آن کوه خارا زمانی طپید	پس از کین و آوردگه آرمید» (فردوسی، 1381: 339)

کشته شدن «پیران ویسه» به وسیله ابزار ژوبین به دست «گودرز» را توصیف کرده و در بیت آخر با انتخاب جمله کنایی «پس از کین و آوردگه آرمید»، مرگ ویسه را به خواننده القاء می کند.

- متون تاریخی

متون تاریخی از منابع مهم برای آموختن تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هر ملتی هستند. این دسته از متون، سیمای جامعه عهد خود را مستقیم به تصویر می کشند. مسائل مختلفی چون حوادث دربار، لشگرکشی ها، قتل و غارت ها، سرگذشت افراد سرشناس و... را بازگو می کنند. از دیدگاه تحقیق حاضر، این متون دو دسته اند. دسته ای متون تاریخی هستند که به ذکر حوادث آغاز اسلام و قبل از آن می پردازند چون تاریخ یعقوبی و تاریخ

طبری. دسته‌ای نیز متونی هستند که صاحب اثر در آن‌ها به ذکر حوادث دوره خود می‌پردازد مانند تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشا. هر چه از آغاز متون ادب فارسی دورتر شویم، به متون تاریخی دسته دوم با نثر منشیانه زیبا بر می‌خوریم که ضمن توصیفات جامعی از حوادث عصر خود، قتل عام‌ها و مرگ افراد را به کمک اصطلاح‌ها و ترکیبات خاص به زیبایی تفهیم می‌کنند. برای نمونه عطاملک جوینی حمله مغول به مردمان مرو و کشتار بی-رحمانه آنان را چنین توصیف می‌کند:

«آنچه مردینه بودند تا اطفال شیرخواره را پستان منیت در دهان حیاة نهادندی دایه از این دایه ترتیب دادند یعنی به کلاغان سپردند.» (جوینی، 1388: 213)

-متون منظوم

این دسته از متون، منظومه‌های داستانی چون خمسه حکیم نظامی و ویس و رامین، منظومه‌های تعلیمی و اخلاقی چون بوستان و همچنین اشعار شاعران را شامل می‌شود. این گونه متون چون با هدف خاص داستانی یا اخلاق و تعلیمی و یا به شکل ابیات مستقل در قالب‌های مختلف به وجود آمده‌اند، انعکاس مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه که کشتار و مرگ افراد نیز گاهی از دستاوردهای آن است، در آن‌ها کمتر به چشم می‌خورد ولی به لحاظ وجود ترکیب‌ها و کنایات مربوط به مرگ در این تحقیق از آن بهره برده شد. مثلاً شیخ سعدی، مجازات اعدام شخصی که از حجاج یوسف پیروی نکرده‌است، اینگونه بیان می‌کند:

«حکایت کنند از یکی نیک مرد که اکرام حجاج یوسف نکرد
به سرهنگ ایوان نگه کرد تیز که نطعش بینداز و ریگش بریز» (سعدی، 1379: 63)

البته در این بین، دسته‌ای نیز از متون منثور موجوداند که جنبه تعلیمی - تربیتی دارند. در لابه‌لای این متون به داستان‌هایی برمی‌خوریم که ضمن جنبه عبرت‌آموزی، مسائل مربوط به مرگ اعم از قتل، کشتار، اعدام و... نیز در میان این مطالب در قالب جملات، نمودی زیبا دارند. متونی چون قابوسنامه، مرزبان‌نامه و کلیله و دمنه. در پژوهش حاضر از تمامی متون یاد شده به نسبت کم و بیش استفاده شده است ولی متون تاریخی سهم بیشتری دارند.

در این قسمت به طور اجمالی به شرح و توضیح جلوه‌های گوناگون مرگ، اعم از قتل، اعدام، ترور و خودکشی پرداخته می‌شود:

جلوه‌های مرگ

قتل

قتل در لغت به معنی کشتن است و در مفهوم سلب نعمت حیات و زندگی از شخصی را گویند. در فرایند قتل شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه بسیار مهم است. «قتل نیز مانند دیگر انحرافات اجتماعی امری نسبی بوده، تابع زمان و مکان است. انگیزه‌های روانی، اجتماعی، سیاسی و ناموسی ... در این امر دخیل می‌باشند»

(فرجاد، 1369: 24). در اعصار مختلف زندگی بشری تا کنون، عمل قتل و کشتار، عنصر انحرافی رایجی در بطن جامعه بوده و هست. از روزگاران آغازین خلقت بشر، قابیل به آن علت که «آدم (ع) دختر را به هابیل داد، دشمن وی شد. سنگی بر هابیل زده او را کشت» (مستوفی، 1339: 22) و سنگ بنای این عمل را در تاریخ بشریت بنیان نهاد. و در دوره‌های بعدی با گسترش جوامع و نیازهای مختلف و پدید آمدن شرایط جدید زندگی و به اصطلاح با متمدن شدن هر چه بیشتر، به میزان انگیزه‌های مختلف این عمل افزوده می‌شود.

گاهی به دلایل شخصی چون بغض و کینه، جاه طلبی، انتقام و ... افراد از روی خباثت طبع، به هم‌نوع کشی، برادرکشی، همسرکشی و پدرکشی دست می‌زنند. گاه نیز به علت جاه طلبی و توسعه طلبی صاحبان قدرت، عده‌ای در یک جامعه از نعمت زیست محروم می‌گردند، که نسل کشی‌های تاریخی حاکی این ادعا است. البته در این بین، کشتارها و قتل‌عام‌هایی را شاهدیم که به منظور کشورگشایی، ترویج مسلک و مرام خاصی و یا به قصد دفاع از سرزمین و ارزش‌های آن، انجام می‌شود که سراسر متون بازمانده از دوره‌های پیشین به ذکر این حوادث و اتفاقات مرقوم می‌باشند.

در هر حال قتل و کشتار به هر شکل و نوع و با هر نیت و انگیزه‌ای، همه نشان بی ثباتی اجتماعی و ضعف روابط و اصول انسانی و اخلاقی است. در جامعه‌ای که توجه به ارزش‌های انسانی، جای خود را به ارزش‌های مادی می‌دهد، بروز چنین نابهنجاری‌هایی دور از انتظار نیست.

اعدام

اعدام در لغت به معنی نیست‌گردانیدن، نابودکردن و کشتن است (دهخدا: ذیل واژه اعدام). اما در مفهوم به نوعی از مجازات اطلاق می‌گردد که برای افراد خاطی و گناهکار به شیوه‌های مختلف در نظر گرفته می‌شود. در جامعه سنتی مجازات عبارت است از تحمیل نوعی درد و یا نقض بر مجرم. هدف از این حقوق تنبیهی، آسیب رساندن به متخلف از لحاظ ثروت، حیات یا آزادی است. مجازات اعدام از دیرباز در جوامع مختلف بشری از آغاز پیدایش تا کنون شیوه‌ای رایج و معمول برای مجازات افرادی است که از هنجارها و عرف جامعه و گاه شرع عدول می‌کنند. البته شیوه این نوع مجازات که هدف نهائیش مرگ افراد است، در جوامع و عصرهای مختلف، متنوع و متفاوت و گاه وحشت‌انگیز است. شیوه‌هایی چون: مثله کردن، زهر دادن، به صلیب کشیدن، به دار آویختن، گردن زدن و ... که متون و روایات تاریخی گویای آن هستند. البته گاهی این مجازات در برخی از جوامع اسلامی مترادف با قصاص در قتل نفس به کار می‌رود. که «در هیچ نقطه‌ای از قرآن کریم سخن از اعدام نرفته است و یگانه تعبیری که قرین آن می‌شود، قتل است و خداوند آن را مذموم شمرده است: «من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعا»^۱ هر کس انسانی را که مرتکب قتل و فساد در زمین نشده است بکشد، مانند این است که کل بشریت را کشته است» (باقی، 1379: 84).

آیه فوق بر حرمت نفس انسان تأکید و تعبیری بی نظیر دارد. اگر بخواهیم اعدام های تاریخی را با این نص صریح قرآنی بسنجیم، کل این اعدام‌ها، جزء بسیار اندک از قصاص است. و مابقی آن را باید جزء مجازات های سنگین و یا به عبارتی «سخت کشی» تاریخ به حساب آورد.

ترور

ترور نوعی آدم کشی است که عمدتاً با اهداف سیاسی یا عقیدتی انجام می گیرد. فرد کشته شده دارای مقام یا شهرت یا علائق سیاسی است و یا به دلیل اهانت به یک مرام عقیدتی مانند مذهب مورد سوء قصد قرار می گیرد. «آدم کشی برای مقاصد سیاسی طرفداران بسیاری در طول تاریخ داشته است. سیسرو سخنور رومی، کشتن افرادی که آن‌ها را هیولایی با نقاب سیاسی می‌نامید، به قطع اعضای از کار افتاده بدن تشبیه کرده، آن را راه جلوگیری از انتشار فساد در پیکر همگانی انسان‌ها، یعنی جامعه می‌دانست» (مهدی نیا، 1379، ج 1: 197).

«اما فرد هیجان زده که به ترور دست می‌زند، برای نیل به هدفی که به عقیده او یک هدف متعالی است، به این عمل مبادرت می‌ورزد. چنین فردی در حقیقت نه برای انتقام جویی یا نفع شخصی بلکه به منظور دفاع از مصالح جامعه یا قشری از جامعه و یا برای ارضای عقیده به عمل ترور دست می‌زند» (ترانشال، 1371: 8 و 9).

به نقل از شواهد تاریخی باید حسن صباح را بنیان گذار تروریسم در ایران دانست. «وی به انتقام از ملک شاه سلجوقی و خواجه نظام الملک طوسی به ری گریخت و گروه فدائیان اسماعیلی از وی استقبال کردند و آئینی که وی بنیان نهاد، پاک سازی زمین ایران از حکومت بیگانگان ترک (سلجوقیان) و عرب بود و این روح ایمان و فداکاری را در دل مردم ساده دل تقوت می‌کرد. حسن صباح اولین بار مجبور شد قاضی القضاة مرو را به ضرب کارد بکشد زمانی که با همه تذکراتی که ضمن نامه به این مرد می‌داد، از وی می‌خواست که این همه در تعقیب اسماعیلیه اصرار نرزد. بعد از آن بود که بزرگان و صاحب منصبان با کارد دسته‌سیاه فدائیان یکی از پی دیگری به قتل می‌رسیدند. این ترورها در دل مردم ترس و وحشت ایجاد کرده، از آن رو به طرفدارانش «ملاحده» می‌گفتند» (همان: تلخیص 199 تا 204).

پس قاتل سیاسی، انسانی را ترور می‌کند که به عقیده او یک نظام را فاسد کرده‌است. البته بین ترور و تروریسم تفاوت فاحش است که از حوزه پژوهش حاضر خارج است.

خودکشی

«نقش اراده انسان، خودکشی را دست یافتنی‌تر می‌کند. از همان ابتدا فلسفه، مذهب و هنر در کنار پرداختن به مهم ترین موضوعات خود از جمله مرگ، گوشه چشمی نیز به خودکشی داشته‌اند. رویکرد مذاهب به پدیده خودکشی متفاوت و گاه متناقض است. از نظر ادیان الهی، خودکشی یک عصیان محسوب می‌شود. عصیانی علیه اراده خداوند، حرمت انسان و همنوائی جامعه.

خودکشی در قلمرو فلسفه نیز تفکرات گوناگونی را برانگیخته است. گرایش مسلط در فلسفه تمام اعصار، ممنوعیت و محکومیت آن بود ولی از همان دوران باستان نیز خودکشی در میان فلاسفه پیروانی داشت. بسیاری